

میدون و سوفیا

طرح سالم سازی کامل عروسی‌ها!



یوریا عالمی

• سلام سوفیا، عشقم. دیروز یک بخش‌نامه دیدم که گفته بود مردم نباید و اجازه ندارند بیشتر از سه ساعت عروسی بگیرند و چاپخانه‌ها هم اجازه ندارند کارت عروسی افرادی را چاپ کنند که زمان عروسی‌شان بیشتر از سه ساعت اعلام شده! شاید بخندی، ولی خنده ندارد و این اتفاقا یکی از بهترین تصمیمات مسئولان است که مثل همیشه به نفع مردم است. به همین مناسبت من تصمیم گرفتم چیزهایی به این بخش‌نامه اضافه کنم و عروسی‌مان را این‌طوری بگیرم؛

• عروسی‌ما باید به صورت زوج و فرد برگزار شود، چراکه عروسی‌ما نباید به‌هیچ‌وجه قاطی باشد. به همین مناسبت یک روز زنانه می‌گیریم، یک روز مردانه. • روز عروسی زنانه، من با دوست‌هام و مردهای فامیل می‌رویم شمال. چه معنی دارد ما آنجا باشیم؟ • روز عروسی مردانه ما جشنمان را در استادیوم آزادی می‌گیریم تا مطمئن باشیم عروس خانوم و زن‌ها و دخترهای فامیل اگر هم بخواهند بیایند، جلویشان را جلوی در ورزشگاه می‌گیرند. • بسرای اینکه مثل ورزشگاه آزادی، فردی با گریم مردانه، خودش را قاطی مردها جان نزنه، بهتر است در استخر ورزشگاه آزادی، عروسی مردانه را برگزار کنیم تا شائبه‌ای پیش نیاید. • سرو هلو، آناناس و توت‌فرنگی در عروسی مردانه‌مان ممنوع است. • ورود کیوی و ازگیل و نارگیل و باقی میوه‌های موجه به مراسم عروسی زنانه و مردانه آزاد است. • ورود هرگونه آلات موسیقی به مراسم عروسی ممنوع است، حتی دبه و سطل. • حضور عروس در مراسم عروسی اکیدا ممنوع است. • افراد مجرد می‌توانند برای شرکت در مراسم عروسی ازدواج موقت کنند وگرنه حضورشان ممنوع است. • حضور بچه‌ها در عروسی ممنوع است، چون حواسشان از درس و مشق پرت می‌شود. • یاشیدن نقل و هر چیز یاشیدنی دیگر به سروروی عروس و داماد اکیدا ممنوع است. • یک‌یک چندطبقه عروسی به دلیل یادآوری جامعه طبقاتی ممنوع است. • عروس و داماد می‌توانند جای یک‌یک عروسی، از یک یزدی و کلوجه نادری استفاده کنند. • گل‌زدن ممنوع است، حتی به ماشین. • خوردن هر نوشیدنی به‌غیر از شربت اسطوخودوس در عروسی ممنوع است.

• هدیه‌دادن سکه طلا به عروس و داماد، به اتهام اختلال در بازار ارز و سکه، قابل پیگیری خواهد بود. • پوشیدن کت و شلوار آزاد است، ولی توصیه نمی‌شود. به افرادی که برای تقویت فرهنگ ملی در عروسی از پیژامه راه‌راه آبی یا شلوار گشاد استفاده می‌کنند، دولت ۵۰ هزار تومان پن تخفیف کتاب می‌دهد. • سوفیا، عشقم!

اگر با کلیات این طرح من برای عروسی موافق هستی این را بغرستم تصویب بشه.

با عشق کاملا غیزمینی به تو

میدون دوم

تجر به دیگران

نقاشی دلفین‌ها ممنوع

• **چمدان**: دسامبر سال ۲۰۱۷ سه وزارتخانه محیط زیست، سیاست‌های کشاورزی و بهداشت ایتالیا مجوزی را درباره حیوانات حیات‌وحش در باغ‌وحش‌ها و سایر پارک‌های جانوران صادر کردند که به پارک‌های آبی اجازه می‌داد امکان شناکردن گردشگران و بازدیدکنندگان با پستانداران دریایی را در این سازه‌های سرگرمی فراهم کنند. فعالان محیط‌زیست در پی صدور این مجوز به دیوان عالی منطقه لاتزیو شکایت کردند و اکنون این دادگاه پس از بررسی دعوی به نفع این فعالان رای صادر کرد و این مجوز را لغو کرد. سال‌هاست که در بسیاری از نقاط دنیا بازی‌کردن گردشگران و بازدیدکنندگان از باغ‌وحش‌ها و پارک‌های آبی با جانوران در اسارت به یکی از مهم‌ترین نقاط اختلاف میان فعالان محیط‌زیست و گردانندگان این سازه‌های گردشگری و درآمدزا تبدیل شده است، به‌ویژه تلاش برای لغو مجوزهای شاکردن با دلفین‌ها، نقاشی‌کشیدن این پستانداران آتری و فیل‌سواری گردشگران با جدیت بیشتری دنبال می‌شود. اما هنوز بسیاری از دولت‌ها از این برنامه‌های درآمدزا که به جبه گردشگری می‌انجامد، حمایت می‌کنند؛ بی‌آنکه به آزاری که این جانوران متحمل می‌شوند، توجه کنند. برای مثال درحالی‌که بسیاری از کشورهای آفریقایی و جنوب‌شرق آسیا در دو سال اخیر فیل‌سواری ممنوع کرده‌اند و از آن جمله می‌توان به لغو برگزاری تورهای فیل‌سواری پارک ملی یوگودن در ویتنام اشاره کرد، در روزهای اخیر وزارت تجارت خارجی تایلند مجوز صادرات فیل را صادر کرد. این مجوز می‌تواند به دام‌انداختن بیشتر فیل‌های آزاد را سبب شود. از فیل‌های در اسارت در صنعت توریسم و سیرک‌ها استفاده می‌شود. درحال حاضر، حدود چهارهزار فیل در اسارت در تایلند زندگی می‌کنند و این در حالی است که فقط حدود هزار فیل آسیایی در جنگل‌های این کشور آزاد هستند.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۸ • ۹ رمضان ۱۴۴۰ • ۱۵ می ۲۰۱۹ • سال شانزدهم • شماره ۳۴۲۸ • ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱ • اذان مغرب ۲۰:۲۲ • اذان صبح فردا ۴:۲۱ • طلوع آفتاب ۵:۵۸

روزنارخرا

کارتون خواب



آرکادیو اسکیوال



زنانی که من دیده‌ام

یک تصمیم کاملا شخصی

زهر ا عمرانی

«جهان» اولین زن مهاجری بود که از او نوشتم، او از نسل دوم مهاجران بود؛ دختری مراکشی که در بلژیک زاده شده و با وجود اینکه ۲۷ سال داشت، هنوز نمی‌توانست روی نقشه دنیا انگشت بر یک نقطه بگذارد و آن را خانه بنامد. از پدر و مادرش خشم داشت، از اروپا متنفر بود و هیچ احساس هم‌سنخی به آفریقا، مراکش و اقوامش هم نداشت. وقتی او را دیدم، از سفری شش‌ماهه به شرق دور بازمی‌گشت، رفته بود تا بلکه آن هویتی را بیابد که نه در کشور مادری و نه کشوری که در آن زاده و بزرگ شده بود، نیافتد. بود، اما ای دریغ! دیگری فاطمه افغان بود. ۳۲ساله، مادر دو فرزند که خود و فرزندانش در ایران متولد شده‌اند اما آن‌قدر بیگانه و همچون شهروند درجه دو بزرگ شده‌اند که حس نمی‌کنند ایران می‌تواند سرزمینشان باشد. با اینکه هرگز به افغانستان سفر نکرده‌اند، آنجا را کشور خود می‌دانند. فاطمه از پدر و مادرش که او را به ایران آورده‌اند، خشمکین نیست، چراکه «وسط جنگ هم نمی‌شود زندگی کرد» اما او که به خاطر ملیتش مهاجر خوشحال محسوب نمی‌شود، قصه سوم، از دیانا ثاقب است؛ دختری افغان که برخلاف فاطمه، تصمیم می‌گیرد به کشور هرگزندیده‌اش بازگردد. او نیز کودکی و دوران دانش‌جویی‌اش را در تهران گذراند و تجربه دردناک شهروند درجه دو بودن را چشیده است. او فیلم‌سازی است که هرچند هویتش در تهران شکل گرفته است، فقط درباره کابل و افغانستان فیلم می‌سازد. دیانا تجسمی از تحقق رؤیای میلیون‌ها مهاجر سرگردان است؛ هرچند عمر این رؤیا نیز کوتاه بود و خشونت و ناامنی او را راهی غرب کرد. ماریا، منال الشریف و نسرين (مادر

پیشنهاد

ساختار خود آگاهی



سالم کنفرانس بیمارستان ایرانمهر (خیابان شریعتی، دوراهی قلهک) برگزار می‌شود. در پایان نشست نیز صاحب‌نظران و علاقه‌مندان درباره موضوع به بحث و تبادل‌نظر می‌پردازند. ورود برای عموم آزاد است.

آلفرد نوبل در وصیت‌نامه خود گفته است که این جایزه باید «به کسی داده شود که بهترین یا بیشترین کوشش را در راه برادری ملل یا ترغیب صلح کرده باشد». آنچه سالانه تحت عنوان جایزه صلح نوبل به منتخب کمیته نوبل اعطا می‌شود، مخصوص کسانی است که نه تنها در کارنامه فعالیت‌های خود، مدافع صلح و حقوق بشر هستند، بلکه بعد از آن نیز باید از پیام‌آوران اصلی آن باشند و در راستای کاهش تنش‌ها و پیشگیری در هر اقدامی که صلح پایدار را به مخاطره می‌اندازد، پیش‌قدم باشند.

مارتین لوترکینگ، جرج مارشال، آن‌گ‌سان سوچی، دالایی لاما، نلسون ماندلا، گورباچف، اوپاما و ملاله یوسف‌زی از افراد نام‌آشنایی هستند که به‌دلیل داشتن برخی یا همه این ویژگی‌ها به عنوان برنده جایزه نوبل انتخاب شدند.

اما اینکه این افراد بعد از نائل‌شدن به این عنوان دست به چه رفتارهایی در همین راستا با نقض آن می‌زنند، اعتباری است که به این جایزه و بانیان آن

برنده صلح نوبل و برهم‌زننده صلح

شرکت کرد. سؤال این است که آیا اعمال تحریم‌ها علیه یک کشور، فارغ از آنکه آن کشور وطن خود یا دیگری باشد، آن هم بعد از پابندی کامل آن کشور به توافقی بین‌المللی با کدام معیار و استاندارد حقوق بشر و صلح نسبتی دارد؟

آیا خانم عبادی نمی‌داند اعمال تحریم‌های ظالمانه علیه ایران بیشترین فشارها را به هم‌وطنانش وارد می‌کند و نمی‌داند که نمی‌توان نامی غیر از تروریسم اقتصادی به آن اطلاق کرد؟ به خاطر دارم زمانی که او به عنوان برنده جایزه صلح نوبل انتخاب شد، همه ما خوشحال بودیم و مفتخر که یک هم‌وطن ایرانی، آن هم یک فعال حقوق بشری برنده این جایزه شده است. اما امروز به او می‌گویم که خانم عبادی؛ شما با این اظهارات و با این رویکرد بیشترین جفا و نقض حقوق بشر را به هم‌وطنان خود روا می‌دارید و روند صلح و گفت‌وگو را با مخاطرات جدی روبرو می‌کنید. از شما می‌خواهیم برای حفظ این جایگاه و دفاع از هم‌وطنان خود، از توان و ظرفیتی که در اختیار دارید، برای لغو تحریم‌ها و دفاع از صلح و حقوق بشر استفاده کنید؛ شاید این صدای ملاله یوسف‌زی‌های ایران باشد که از شما می‌خواهند به خود آید و تا دیر نشده مدافع واقعی صلح و حقوق بشر باشید و خرمن آتش جنگ علیه مردم خود نباشید.

تجر به دیگران

نورتا باندن بر تاریک خانه بیمار

دو، سه روزی ناراحت بودم. اما آن افکار در ذهن من پاک شد. در آسایشگاهی روانی در بیرمنگام با جوانانی ملاقات کردم که همه مشغول روان‌درمانی بودند و سیر طولانی درمان را طی می‌کردند تا به زندگی بازگردند. ابتدا از زبان آنها شنیدم که «تا خودتان تجربه نکرده باشید، نمی‌توانید درک کنید ما چه می‌کشیم». جواب دادم: «می‌دانم، چون تجربه کرده‌ام». ناگهان موانع از میان ما برداشته شد؛ من یکی از آنها بودم و می‌توانستم راحت صحبت کنم. ۳۰ سال پیش توانستم کسی را پیدا کنم که مرا درک کند چون آن زمان چنین گروه‌های حمایتی‌ای وجود نداشت. نشستن در کلاس آن جوانان در آن روز نقطه عطفی در زندگی‌ام بود.

شروع کردم به تحقیق درباره اینکه چرا دچار فروپاشی روانی شدم و وقتی درک بیشتری پیدا کردم متوجه شدم که مردان سیاه‌پوست در بریتانیا ۱۰ برابر بیشتر از مردان سفیدپوست احتمال دارد دچار بیماری

روانی شوند (دیوید هیروود سیاه‌پوست است.م) و چهار برابر بیشتر احتمال دارد که طبق قانون بهداشت روانی بستری شوند. مردان جوان سیاه‌پوست بیش از گروه‌های اقلیت قومی دیگر به علت مشکلات روانی در بیمارستان بستری می‌شوند. این مسئله دلایل پیچیده‌ای دارد اما تبعیض و تفاوت‌های فرهنگی نقش مهمی در آن دارند. من شخصاً آمادکی ورود به دنیایی پر از این همه دشواری و ناپساامانی را نداشتم.

به عنوان یک بازیگر سیاه‌پوست در مدرسه هنرهای نمایشی مشکلات بسیاری داشتم و بارها سرم به سنگ خورد. خیلی خوش‌شانس بودم که از فروپاشی روانی جان سالم به در برم و وقتی به اوضاع امروزم فکر می‌کنم، می‌بینم عبارت «رشد بعد از درمان» اصطلاح مناسبی است. من به ساختن این فیلم مستند افتخار می‌کنم و اینکه با کمک همکارانم توانستم روی موضوعی که مدت‌ها در سایه باقی مانده و در لایه‌ای از ترس و شرم پنهان شده بود، نور تابانم. بیماری روحی ممکن است هرکسی را گرفتار کند و خیلی به سن، نژاد و اعتقادات افراد توجهی ندارد. هرچه بیشتر در مورد آن صحبت کنیم، بهتر است؛ با نورتابندن بر آن می‌توانیم درک عمیق‌تری پیدا کنیم و شاید حتی زندگی یکی، دو نفر را نجات دهیم.



بیشتر و بیشتری دوامین در مغز ترشح می‌شود که حس نادرست و مبالغه‌آمیزی از توانایی‌هایتان به شما می‌دهد، ساعت‌ها شما را بیدار نگه می‌دارد و خواب و استراحت را خسته‌کننده و غیرضروری جلوه می‌دهد.

به تدریج و با آشناشدن با این مسئله پرسش‌هایی مطرح کردم و کارشناسان خیلی خوبی در جریان فیلم‌برداری به پرسش‌هایم پاسخ دادند. ناگهان چیزهایی که سه دهه از دید من پنهان بود، هویدا شد و متوجه شدم در یادآوری خاطراتم اشتباه نکرده بودم؛ موضوع این بود که من خاطرات دردناک پریشان‌خیالی و آسیمی را که به خود جوان‌ترم وارد شده بود، چنان دفن کرده و به اعماق فرستاده بودم که نمی‌توانستم پیدایشان کنم... و حالا داشتم آنها را پیدا می‌کردم.

برنده آبی

با کاخ سفید در شبکه‌های اجتماعی مجازی منتشر کنند. از طرفی قرار بود توفان توییتری هم ۲۴ اردیبهشت بین ساعت ۱۱ تا ۱۱ شب به وقت ایران برپا شود. در این میان می‌توان به سخنان غرورانگیز ظریف در گفت‌وگو با الجزیره انگلیسی اشاره کرد: «ما به دنبال افزایش تنش و مواجهه با آمریکا و متحدانش نیستیم و آغوش ما باز است و آماده گفت‌وگو با همه هستیم، اما ما هفت هزار سال با فرارکردن و تن‌دادن به قلدری دوام نیاورده‌ایم و مقابل آن مقاومت خواهیم کرد». وزیر ارتباطات نیز نوشته است: «به لطف همدلی مردم و قدرت دفاعی کشور «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند». امروز بزرگ‌ترین ایستادگی و مقاومت در برابر یک جانبه‌گرایی‌ها و زورگوئی‌ها، رسیدگی به مشکلات مردم و حل آن‌هاست. #همه‌باهم می‌توانیم. جنگ، جنگ اراده‌هاست». دیگری نوشته است: «چند روز است عده‌ای با انتشار عکس ناوهای آمریکا مشغول ترساندن مردم‌اند، اما ناوهای زیادی در این سال‌ها به خلیج فارس آمد و رفت؛ اما کوچک‌ترین غلطی هم از آمریکا سر نزد، خوب است بدانید اگر ناو هواپیمابر آمریکا برای شما حکم لولوخورخوره دارد برای یگان‌های موشکی ما یک سیل بزرگ متحرک است!».

شهروندان ایرانی برآنیم تا به این خواسته پاسخ درخور دهیم. پیام ما به دولت ترامپ این است که مردم ایران با وجود همه اختلاف‌ها و نارضایتی گسترده از فساد، به‌شدت با تحریم و تهدید جنگ علیه کشورشان مخالف‌اند. بین روزهای ۱۳ و ۱۷ ماه می (۲۳ تا ۲۷ اردیبهشت) از ساعت ۸ صبح تا ۵ بعدازظهر به وقت شرق آمریکا به شماره کاخ سفید زنگ بزنید. با این شماره تماس‌ها: ۰۲۰۲۰۰۱۰۰۴۵۶-۱۱۱۱ ، ۰۲۰۲۰۰۱۰۲۵۶-۱۴۱۴ وقتی تماس پاسخ داده شد، پیام خود را در محکومیت تحریم و جنگ علیه ایران منتقل کنید و مثلاً بگویید: «رئیس‌جمهور آمریکا در تاریخ نهم ماه می گفت دلش می‌خواهد ایرانیان به او تلفن کنند. من یک ایرانی/ یک شهروند آمریکایی ایرانی‌تبار مخالف با تحریم و جنگ هستم که تماس می‌گیرم. تحریم‌های اقتصادی اثرات منفی شدیدی بر زندگی مردم عادی در ایران داشته‌اند. آقای ترامپ بارها از جنگ در عراق تهدید کرده و به ملتش قول داده بود آمریکا را درگیر جنگ دیگری در خاورمیانه نکند، من خواستار پابندی او به این وعده‌اش و پایان فوری تحریم‌های اقتصادی و تهدید نظامی علیه ایران هستم».

سپس تجربه خود را با تلفن بزنند». ما هم در مقام



آذر منصوری

آلفرد نوبل در وصیت‌نامه خود گفته است که این جایزه باید «به کسی داده شود که بهترین یا بیشترین کوشش را در راه برادری ملل یا ترغیب صلح کرده باشد». آنچه سالانه تحت عنوان جایزه صلح نوبل به منتخب کمیته نوبل اعطا می‌شود، مخصوص کسانی است که نه تنها در کارنامه فعالیت‌های خود، مدافع صلح و حقوق بشر هستند، بلکه بعد از آن نیز باید از پیام‌آوران اصلی آن باشند و در راستای کاهش تنش‌ها و پیشگیری در هر اقدامی که صلح پایدار را به مخاطره می‌اندازد، پیش‌قدم باشند.

مارتین لوترکینگ، جرج مارشال، آن‌گ‌سان سوچی، دالایی لاما، نلسون ماندلا، گورباچف، اوپاما و ملاله یوسف‌زی از افراد نام‌آشنایی هستند که به‌دلیل داشتن برخی یا همه این ویژگی‌ها به عنوان برنده جایزه نوبل انتخاب شدند.

اما اینکه این افراد بعد از نائل‌شدن به این عنوان دست به چه رفتارهایی در همین راستا با نقض آن می‌زنند، اعتباری است که به این جایزه و بانیان آن

دیوید هیروود بازیگر بریتانیایی فیلم‌هایی مانند «الماس خونین» و سریال «میهن» در مقاله‌ای با عنوان «فکر می‌کردم در مورد بیماری روانی خود می‌دانم، اما حقیقت تکنامم داده که به مناسبت هفته آگاهی از سلامت روانی سال ۲۰۱۹ روز سه‌شنبه در روزنامه گاردین منتشر شده. به سبویه تاریک بیماری روانی پرداخته است. بخش‌هایی از این مقاله را می‌خوانیم.

ساختن فیلم مستندی درباره فروپاشی روانی خود، مرا با چیزهایی روبرو کرد که برای سه دهه در من سرکوب شده بود.

تقریباً دو سال از زمانی گذشته که توییت کردم وقتی در سنین ۲۰سالگی بودم، فروپاشی روانی را تجربه کردم و در بیمارستان روانی بستری شدم. در آن زمان خود خبر نداشتم که پست آن روز صبح زود چه تأثیر شگرفی بر من خواهد گذاشت و مرا به چالش خواهد کشید که هر ساعت و هر جنبه از زندگی‌ام را بار دیگر

ارزیابی کنم. خوشحال می‌شدم که داستانم را با عموم مردم در میان بگذارم، بنابراین مقاله‌ای درباره‌اش در گاردین نوشتم. مدتی بعد دوستی به من گفت آنچه نوشته‌ام با آنچه او به یاد می‌آورد، متفاوت است. آیا ممکن بود من اشتباه کرده باشم یا حافظه‌ام دچار خطا شده باشد؟ به همین علت با دوست تهیه‌کننده‌ای تماس گرفتم و ایده‌ای را با او مطرح کردم. «چرا مستندی نسازم تا از طریق آن بفهمم ۳۰ سال قبل وقتی عقلم را از دست دادم، چه اتفاقی افتاد؟». او هم گفت: «چه فکر خوبی. چند جا زنگ بزنم ببینم چه

کار می‌شود کرد». از قضا در همان زمان BBC داشت برای تهیه فیلم‌هایی درباره بهداشت روانی برنامه‌ریزی می‌کرد و بعد از مذاکراتی، قراردادی بستیم.

با این حال، فیلم‌برداری آن‌طور که من برنامه‌ریزی کرده بودم، پیش نرفت. بدون شک این سخت‌ترین کاری بود که به عمرم انجام دادم. گاهی در طول فیلم‌برداری احساس می‌کردم تاریخ دارد تکرار می‌شود. وقتی آنچه «واقعاً» برای من اتفاق افتاده بود، مقابل دوربین موضوع این بود که من خاطرات دردناک پریشان‌خیالی می‌گرفتم ولی در همان حال تمام تلاشم را می‌کردم تا برنامه تلویزیونی را خوب اجرا کنم.

بعضی‌ها می‌گویند اصلاً ایده خوبی نبود که با